

Policies, causes and factors of violence against women in Muslim countries and Iran with a view to women's rights in Islam

Hossein Yarahamdi^{1*}

Received: 8 March 2024

Fahima Maleki²

Reception: 14 May 2024

Bahman Ghafouri³

Gholamreza Balurchian⁴

Saeed Ghanbari⁵

Violence against women, as one of the complex social, cultural and legal issues, has always attracted the attention of many researchers and human rights activists. In Muslim countries, this phenomenon is influenced by various factors, including cultural and traditional beliefs, national laws and different religious interpretations. Especially in societies where traditional interpretations of Islam are used as the basis for legislation and social policies, violence against women is often justified by specific interpretations of Sharia and religious rulings. The ambiguity lies in how different religious, social and economic interpretations fuel violence against women in Muslim societies? This article attempts to analyze the causes and factors of violence against women in Muslim countries with a view to women's rights in Islam, using a descriptive analytical approach, and to examine the relationship between different interpretations of religious sources and the methods of violence in these societies. In this regard, social, economic and cultural challenges are also examined that may increase or decrease violence against women in these societies. The aim of this article is to provide appropriate solutions to combat violence against women in Muslim countries through a comprehensive and detailed analysis of these factors. Ultimately, the conclusion is that the most important factors affecting the occurrence of violence against women in Muslim countries are a set of cultural, social, religious, and legal factors that have led to different interpretations of Islam.

¹Assistant Professor of the Department of Law, Amin Comprehensive University of Law Sciences, Tehran, member of the academic staff of the university, Iran, responsible author,

² Master's student in criminal law and criminology from Noor Toubi Electronic University

³ Master's student in criminal law and criminology from Noor Toubi Electronic University

⁴ Master's student in criminal law and criminology from Noor Toubi Electronic University

⁵ Master's student in criminal law and criminology from Noor Toubi Electronic University

<http://doi.org/10.30510/pssci.2025.496448.1184>

سیاستها، علل و عوامل خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان و

ایران با نگاهی به حقوق زنان در اسلام

حسین یاراحمدی^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶

فهیمة ملکی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

بهمن غفوری^۳

غلامرضا بلورچیان^۴

سعید قنبری^۵

چکیده

خشونت علیه زنان به عنوان یکی از مسائل پیچیده اجتماعی، فرهنگی و حقوقی، همواره توجه بسیاری از محققان و فعالان حقوق بشر را به خود جلب کرده است. در کشورهای مسلمان، این پدیده تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله باورهای فرهنگی، سنتی، قوانین ملی و تفسیرهای مختلف دینی قرار دارد. به ویژه در جوامعی که تفسیرهای سنتی از اسلام به عنوان مبنای قانون گذاری و سیاست های اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرند، خشونت علیه زنان غالباً با تفسیرهای خاص از شریعت و احکام دینی توجیه می شود. ابهام در این است که چگونه تفسیرهای مختلف دینی، اجتماعی و اقتصادی به خشونت علیه زنان در جوامع مسلمان دامن می زند؟ این مقاله تلاش دارد با رویکردی تحلیلی توصیفی، علل و عوامل خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان را با نگاهی به حقوق زنان در اسلام تحلیل کند و به بررسی ارتباط میان تفسیرهای مختلف از منابع دینی و شیوه های اعمال خشونت در این جوامع بپردازد. در این راستا، چالش های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز بررسی شده اند که ممکن است موجب افزایش یا کاهش خشونت علیه زنان در این جوامع شوند. هدف این مقاله این است که با تحلیل جامع و دقیق این عوامل، راهکارهای مناسب برای مقابله با خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان ارائه شود. در نهایت چنین نتیجه حاصل می شود که مهمترین عوامل موثر در بروز خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان، مجموعه ای از عوامل فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و قانونی است که موجب تفاسیر مختلف از دین اسلام شده است. واژگان کلیدی: اسلام، سنت و مذهب، خشونت، زنان، حقوق زنان.

^۱ استادیار گروه حقوق دانشگاه جامع علوم انتظامی امین، تهران، عضو هیات علمی دانشگاه، ایران، نویسنده مسئول.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی از دانشگاه الکترونیکی نور طوبی

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی از دانشگاه الکترونیکی نور طوبی

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی از دانشگاه الکترونیکی نور طوبی

^۵ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی از دانشگاه الکترونیکی نور طوبی

خشونت علیه زنان یکی از جدی‌ترین مشکلات حقوق بشری در سطح جهانی است که در بسیاری از کشورها با شدت‌های مختلف وجود دارد. در کشورهای مسلمان، این پدیده تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و قانونی قرار دارد که گاهی موجب پیچیدگی‌های بیشتری در مبارزه با آن می‌شود. یکی از مهم‌ترین مباحث در این زمینه، ارتباط بین تفسیرهای مختلف دینی از اسلام و خشونت علیه زنان است. برخی از جوامع مسلمان بر این باورند که متون اسلامی به‌طور ضمنی یا صریح به نوعی خشونت علیه زنان را مشروعیت می‌بخشند، در حالی که بسیاری از محققان دینی و حقوق‌دانان اسلامی بر این باورند که اصول بنیادین اسلام در تضاد با خشونت علیه زنان است. علل و عوامل خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان باید از دیدگاه‌های مختلفی بررسی شود؛ به‌ویژه با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که ممکن است باعث افزایش یا کاهش خشونت در این جوامع شوند. از یک‌سو، تفسیرهای خاص از متون دینی می‌تواند به عنوان عاملی در توجیه خشونت علیه زنان در نظر گرفته شود، و از سوی دیگر، شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در بسیاری از کشورهای مسلمان می‌تواند نقش مهمی در بروز و گسترش خشونت ایفا کند. در این مقاله، ابتدا به بررسی حقوق زنان در اسلام و نحوه تأثیر آن بر جامعه مسلمان پرداخته خواهد شد، سپس علل اجتماعی و فرهنگی خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱- مفهوم خشونت علیه زنان و مصادیق آن

۱-۱- مفهوم خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان یک مفهوم تخصصی است که به‌طور خاص برای توصیف انواع مختلف خشونت‌هایی که بر پایه جنسیت علیه زنان انجام می‌شود. این خشونت‌ها معمولاً به‌طور هدفمند و با نیت آسیب رساندن به زنان در جنبه‌های فیزیکی، جنسی، روانی و اجتماعی طراحی می‌شوند. از آنجا که این نوع خشونت به‌ویژه بر اساس جنسیت قربانی، یعنی زن بودن، اعمال می‌شود، می‌توان آن را نوعی خشونت هدفمند بر پایه تفاوت‌های جنسیتی دانست. این مفهوم به‌طور رسمی و گسترده‌ای توسط سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد، در سطح جهانی شناخته و تعریف شده است. در این راستا، سازمان ملل

متحد روز ۲۵ نوامبر (چهارم یا پنجم آذرماه) را به عنوان روز بین‌المللی مبارزه با خشونت علیه زنان تعیین کرده است تا آگاهی جهانی را نسبت به این معضل اجتماعی افزایش دهد و گام‌هایی در جهت کاهش این خشونت‌ها برداشته شود. تعریف دقیق خشونت علیه زنان توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌طور رسمی بیان شده است. بر اساس این تعریف، خشونت علیه زنان هر نوع عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که می‌تواند منجر به آسیب فیزیکی، جنسی یا روانی به زنان شود. این خشونت‌ها می‌تواند شامل تهدید به این نوع آسیب‌ها، اعمال اجبار، یا حتی سلب آزادی‌های فردی در زندگی عمومی یا خصوصی باشد. اعلامیه رفع خشونت علیه زنان که در سال ۱۹۹۳ به تصویب رسید، اشاره می‌کند که خشونت علیه زنان می‌تواند توسط افراد از هر جنسیتی، از جمله اعضای خانواده، افراد عادی یا حتی نهادهای دولتی اعمال شود. این تأکید بر این نکته است که خشونت علیه زنان می‌تواند از سوی هر کسی، فارغ از نقش اجتماعی یا جنسیتی فرد، به وقوع بپیوندد. (مولوردی، ۱۲: ۱۳۸۵)

۲-۱-۱ مصادیق خشونت علیه زنان

در اسلام و کشورهای مسلمان، خشونت‌های اقتصادی، روانی و جسمی علیه زنان به‌طور متفاوتی تشریح و در مواردی مورد بحث قرار گرفته‌اند. این خشونت‌ها نه تنها بر پایه جنسیت بلکه در بسیاری از موارد، از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیرات زیادی بر زنان دارند.

۲-۱-۱ خشونت اقتصادی

خشونت اقتصادی علیه زنان در اسلام به‌طور خاص در چارچوب حقوق اقتصادی زنان تعریف شده است. در قرآن کریم و احادیث اسلامی، زنان دارای حق مالکیت، ارث، کار و درآمد هستند. با این حال، در برخی جوامع مسلمان، زنان ممکن است از دسترسی به منابع اقتصادی محروم شوند یا در محیط‌های کاری یا خانواده تحت فشار قرار گیرند که موجب کنترل منابع مالی و اقتصادی آنان می‌شود. این نوع خشونت می‌تواند به‌طور مستقیم از سوی همسر، خانواده یا جامعه اعمال شود. برای مثال، در برخی موارد، همسران ممکن است از پرداخت نفقه به همسرانشان خودداری کنند یا زنان را از حق دسترسی به دارایی‌ها و منابع مالی محروم کنند. در برخی جوامع مسلمان، ممکن است زنان مجبور شوند از خود یا خانواده‌شان پول قرض بگیرند و در شرایط نامناسب اقتصادی

قرار گیرند، در حالی که به طور رسمی از حق تصمیم‌گیری اقتصادی محروم هستند. در این نوع خشونت، هدف کنترل زنان از طریق محدود کردن دسترسی به منابع مالی است که استقلال فردی و اجتماعی آنها را به خطر می‌اندازد. (واحدی زاده و دیگران، ۳۴، ۱۴۰۰)

۲-۲-۱ خشونت روانی

خشونت روانی علیه زنان در اسلام، از منظر اخلاقی و دینی، یک تخلف جدی است. قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص) بر رفتار نیکو و محبت‌آمیز با همسر تأکید دارند. با این حال، در برخی جوامع مسلمان، خشونت روانی علیه زنان می‌تواند به شکل آزارهای کلامی، تهدید، توهین، تحقیر و ایجاد احساس بی‌ارزشی در زنان صورت گیرد. این نوع خشونت اغلب به طور پنهانی و به‌ویژه در روابط خانوادگی رخ می‌دهد و می‌تواند تأثیرات منفی عمیقی بر سلامت روانی و اجتماعی زنان بگذارد. در بسیاری از جوامع مسلمان، خشونت‌های روانی مانند محدود کردن ارتباطات اجتماعی زنان، تهدید به طلاق یا ترک خانه، و تحقیر یا بی‌اعتنایی به زنان در محیط خانواده یا جامعه مشاهده می‌شود. در اسلام، این رفتارها نه تنها از نظر اخلاقی نادرست است، بلکه با اصول عدالت و احترام به حقوق دیگران نیز مغایر است. اما در عمل، در برخی جوامع مسلمان، این نوع خشونت نادیده گرفته می‌شود یا به‌عنوان یک رفتار عادی در نظر گرفته می‌شود، که به طور مستقیم بر روحیه و اعتماد به نفس زنان آسیب می‌زند. (جلالی، ۱۱۹: ۱۳۸۳)

۲-۲-۳ خشونت جسمی

خشونت جسمی علیه زنان در اسلام کاملاً منع شده است و در قرآن کریم به وضوح آمده است که زنان باید با احترام و مدارا با همسران خود رفتار کنند. در آیه‌ای از قرآن، مردان به‌عنوان نگهدارندگان و سرپرستان خانواده معرفی شده‌اند، اما در عین حال از آنها خواسته شده است که در رفتار خود با زنان، حتماً انصاف و احترام را رعایت کنند. بنابراین، هر نوع خشونت جسمی از جمله کتک زدن، آسیب رساندن به بدن و تهدید به آسیب بدنی، مخالف آموزه‌های اسلامی است. با این حال، در برخی جوامع مسلمان، خشونت جسمی علیه زنان به‌ویژه در مواردی که به طور نادرست به‌عنوان ابزار کنترل یا تربیت استفاده می‌شود، مشاهده می‌شود. در بسیاری از جوامع، این نوع خشونت به‌ویژه در قالب سوءاستفاده از قدرت مردانه و نابرابری‌های فرهنگی و اجتماعی علیه زنان اعمال

می‌شود. لذا مهم است که در جوامع مسلمان و اسلامی، آموزه‌های دینی مبنی بر رعایت حقوق زنان، احترام به کرامت انسانی و جلوگیری از هرگونه ظلم و تعدی به زنان، مورد توجه قرار گیرد. در کنار این، بسیاری از فقها و علما به‌ویژه در دوره‌های اخیر، بر لزوم مبارزه با خشونت‌های مختلف علیه زنان تأکید کرده‌اند و تلاش‌هایی در راستای تغییر نگرش‌ها و سیاست‌ها در جوامع مسلمان صورت گرفته است. (اسدی، ۱۰۱: ۱۳۹۳)

۴-۲-۱ خشونت جنسی

خشونت جنسی، از آن دسته آسیب‌های اجتماعی است که خود معلول مشکلات و نابسامانی‌های اجتماعی فراوانی است و در عین حال می‌تواند عامل بروز ناهنجاری‌ها و مشکلات روحی و روانی و اجتماعی زیادی در زنان قربانی باشد. خشونت جنسی با تأثیر عمیقی بر سلامتی جسم و ذهن زن سبب آسیب‌های فیزیکی و روحی و روانی شدید بر فرد قربانی می‌شود. (همان، ص ۱۰۲)

۴-۲-۲ ویژگی‌های خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان به دلیل ترکیبی از عوامل فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی، ویژگی‌هایی خاص دارد که می‌توان آن‌ها را در ابعاد مختلف تحلیل کرد. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که خشونت علیه زنان در این جوامع به شکلی پیچیده‌تر از بسیاری از جوامع دیگر بروز کند و تأثیرات آن به ابعاد وسیع‌تری گسترش یابد. در این تحلیل، ویژگی‌های خاص خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان را در ابعاد فرهنگی، ساختاری و قانونی بررسی خواهیم کرد.

۴-۱-۲ ارتباط خشونت علیه زنان با سنت و آداب فرهنگی

یکی از ویژگی‌های بارز خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان، ارتباط نزدیک آن با سنت‌ها و آداب فرهنگی است که نقش‌های خاصی را برای زنان در جامعه تعیین می‌کند. در بسیاری از این کشورها، نقش‌های سنتی زنان غالباً محدود به خانه و خانواده است و زنان در بسیاری از مواقع از مشارکت فعال در عرصه‌های عمومی، اجتماعی و اقتصادی محروم می‌شوند. در این جوامع، خشونت علیه زنان به‌ویژه در محیط‌های خانوادگی و در قالب خشونت‌های روانی، فیزیکی یا جنسی بسیار شایع است. زنان در این جوامع به دلیل ترس از ننگ اجتماعی یا تأثیرات منفی فرهنگی، گاهی از گزارش خشونت یا جستجو برای

حمایت‌های قانونی خودداری می‌کنند. این امر باعث می‌شود که خشونت علیه زنان در این جوامع نه تنها ادامه یابد، بلکه به‌طور معمول نادیده گرفته یا پذیرفته شود. بسیاری از این رفتارها تحت عنوان «حق مرد» یا «حفظ خانواده» توجیه می‌شوند و در نتیجه زنان به‌عنوان قربانیان خشونت، در موقعیتی ناتوان و آسیب‌پذیر قرار می‌گیرند که قادر به شکستن این چرخه نیستند.

۲-۲ ارتباط خشونت علیه زنان با ساختارهای قانونی و قضایی

ویژگی دیگر خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان، ساختارهای قانونی و قضایی ضعیف در برابر خشونت‌های خانگی و جنسی است. در بسیاری از این کشورها، قوانین به‌ویژه در زمینه حمایت از زنان در برابر خشونت، به‌طور مؤثر و جامع اجرا نمی‌شوند. علاوه بر این، قوانین موجود ممکن است به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از خشونت علیه زنان حمایت کنند یا آن را نادیده بگیرند. در برخی موارد، سیستم قضایی و پلیس در این کشورها معمولاً به‌جای حمایت از زنان قربانی خشونت، آن‌ها را به‌دلیل افترا یا نقص در رفتار اجتماعی مجازات می‌کنند. به‌علاوه، در بسیاری از کشورهای مسلمان، قوانین مدنی و مذهبی ممکن است در تعارض با یکدیگر قرار داشته باشند، به‌ویژه در مسائلی همچون طلاق، حضانت فرزند و حقوق مالی زنان، که زنان را در برابر خشونت‌های خانگی آسیب‌پذیرتر می‌سازد. (کریمی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸۹)

۲-۳ ارتباط خشونت علیه زنان با ایدئولوژی مذهبی

ویژگی سوم خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان، ارتباط آن با ایدئولوژی‌های مذهبی و تفاسیر خاص از دین است. در برخی از این جوامع، تفاسیرهای خاصی از متون دینی مانند قرآن و احادیث که بر اساس آن‌ها، مردان حق کنترل و حتی استفاده از خشونت علیه زنان را دارند، می‌تواند زمینه‌ساز خشونت‌های خانگی و اجتماعی شود. این تفاسیرها معمولاً در راستای تحکیم قدرت مردان و تقویت سلطه آن‌ها بر زنان استفاده می‌شود و باعث می‌شود که خشونت علیه زنان نه تنها به‌عنوان یک رفتار نادرست بلکه به‌عنوان یک رفتار فرهنگی و مذهبی پذیرفته شود. در چنین شرایطی، بسیاری از زنان به‌ویژه در جوامعی که با آداب و رسوم مذهبی و فرهنگی پیوند عمیق دارند، قادر به شکستن این چرخه خشونت نیستند. این وضعیت در کنار فقدان قوانین حمایتی و ضعف ساختارهای اجتماعی، موجب می‌شود که خشونت علیه زنان در

برخی کشورهای مسلمان به‌طور سیستماتیک و در طول زمان تداوم یابد. (یعقوبی و رعوفی، ۱۳۹۳:۳۳)

۳- بررسی تاریخی و فرهنگی خشونت علیه زنان در جوامع مسلمان

خشونت علیه زنان، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد و در تمدن‌های مختلف در طول تاریخ مشاهده می‌شود. این مسأله تنها به جوامع معاصر محدود نمی‌شود بلکه در فرهنگ‌های باستانی و سنتی نیز مشاهده می‌گردد. در تاریخ یونان باستان و فرهنگ جاهلی جزیره العرب، زنان غالباً به‌عنوان ابزار یا وسیله‌ای در دست مردان شناخته می‌شدند و در بسیاری از موارد، حقوق و کرامت آنان نادیده گرفته می‌شد. در یونان باستان، زنان معمولاً در موقعیت‌های اجتماعی پایین قرار داشتند و به‌طور کلی از بسیاری از حقوق انسانی خود محروم بودند. در برخی دوران‌ها، زنان نمی‌توانستند در تصمیمات سیاسی و اجتماعی مشارکت کنند و عمدتاً تحت سرپرستی مردان خانواده یا همسران خود بودند. در این فرهنگ‌ها، مفهوم «مالکیت» بر روی زنان رایج بود و خشونت علیه آن‌ها در قالب‌های مختلف از جمله تنبیه‌های فیزیکی و روانی رایج بود. در این جوامع، زن به‌عنوان موجودی ناتوان و تابع تلقی می‌شد که باید از دستورات مردان تبعیت می‌کرد. در فرهنگ جاهلی جزیره العرب نیز وضعیت مشابهی حاکم بود. در برخی قبایل، تولد دختر به‌عنوان یک ننگ محسوب می‌شد و دختران نوزاد به‌طور غیرقانونی کشته می‌شدند. در این جوامع، زنان عمدتاً به‌عنوان دارایی‌های خانوادگی یا مالی در نظر گرفته می‌شدند که می‌توانستند به‌عنوان وسیله‌ای برای تأمین اهداف اقتصادی یا اجتماعی استفاده شوند.

۴- تحلیل حقوق زنان در اسلام

اسلام به‌عنوان یک دین جامع و جهانی، نگرشی متفاوت و متوازن نسبت به حقوق زنان دارد. این نگرش برخلاف دیدگاه‌های رایج در بسیاری از جوامع سنتی و تاریخی، به‌ویژه در دوران جاهلیت، به زنان حقوقی برابر با مردان در بسیاری از زمینه‌ها اعطا کرده است.

۱-۴ برابری در حقوق انسانی

یکی از اصول اساسی در اسلام، تأکید بر عدالت و برابری در حقوق انسانی است، که در آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام (ص) به وضوح آمده است. در قرآن، خداوند در سوره نساء (آیه ۳۲) بیان می‌کند

که مردان و زنان هرکدام مسئولیت‌های خود را دارند و در برابر خداوند برابرند: «و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض...» این آیه بر برابری مردان و زنان تأکید دارد و نشان می‌دهد که هر فرد، چه مرد و چه زن، در برابر خداوند دارای جایگاه و کرامت انسانی برابر است. بر اساس این آیه، اسلام به‌طور واضح مفهوم برابری انسان‌ها را مطرح می‌کند و تفاوت‌ها تنها بر اساس وظایف و نقش‌های مختلفی است که هرکدام در جامعه دارند، نه بر اساس ارزش انسانی. نکته دیگر این است که قرآن در سوره آل عمران (آیه ۱۹۵) از مردان و زنان به‌طور یکسان در قبال پاداش الهی صحبت می‌کند: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ مَعْلَمَكُمْ مِّنْذِكْرِ آيَاتِي ۗ» در این آیه، خداوند تصریح می‌کند که هیچ‌گونه تفاوتی بین مردان و زنان در پاداش عمل صالح وجود ندارد. این تأکید بر عدالت اجتماعی در اسلام، نقش زنان را در جامعه و در مسیر رشد انسانی به‌طور شایسته‌تری نشان می‌دهد. (فرزند وحی، ۱۳۲: ۱۳۹۳)

یکی از آیات قرآنی که به‌طور غیرمستقیم خشونت علیه زنان را رد می‌کند، آیه ۲۱ سوره روم است. این آیه به‌صراحت از اساس رابطه میان زن و مرد بر پایه آرامش، محبت و رحمت صحبت می‌کند و نشان می‌دهد که هدف اصلی از ازدواج، ایجاد روابط محبت‌آمیز و صلح‌آمیز است. بنابراین، هر نوع خشونت یا رفتار تحقیرآمیز در این زمینه نه تنها با اصول قرآن مغایرت دارد، بلکه به‌طور غیرمستقیم رد می‌شود. خشونت علیه زنان به‌طور کلی با روح این آیه در تضاد است، زیرا در آن تأکید بر رحمت و مهربانی است. علاوه بر آیات غیرمستقیم، در قرآن و احادیث، آیات و روایات مستقیم‌تری نیز وجود دارد که به‌طور خاص خشونت علیه زنان را رد می‌کنند.

۲-۴ حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان در اسلام: حقوق مالی و اقتصادی

در زمینه حقوق اجتماعی و اقتصادی، اسلام به زنان حقوق گسترده‌ای داده است که در بسیاری از جوامع تاریخی و حتی در برخی جوامع معاصر نادیده گرفته می‌شود. از جمله حقوق مالی که اسلام برای زنان قائل شده، می‌توان به حق مالکیت، حق ارث، حق ازدواج و حق طلاق اشاره کرد. در قرآن، سوره نساء (آیه ۷) به‌صراحت به حقوق ارثی زنان اشاره شده است: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ ۚ لِّمَا حَقَّ ارْثَ بَنَاتٍ» این آیه حق ارث برای زنان

را بر اساس اصول عدالت تأسیس می‌کند و آنها را از حق ارث محروم نمی‌کند، بلکه سهم آنها را از میراث به‌طور مشخص تعیین می‌کند. در شرایطی که در بسیاری از جوامع پیش از اسلام، زنان از حق ارث محروم بودند، اسلام با این آیه به‌طور بنیادی این مسئله را اصلاح کرده و زنان را در میراث برابر با مردان در بسیاری از موارد شریک کرده است. همچنین، در مسئله حق مالکیت، اسلام به زنان اجازه داده است که دارایی‌های خود را در اختیار داشته باشند. به‌طور مثال، حضرت خدیجه (ع)، همسر پیامبر اسلام (ص)، نه تنها از نظر مالی مستقل بود، بلکه با دارایی‌های خود به حمایت از اسلام و پیامبر (ص) پرداخت. (واحدی زاده و دیگران، ۱۱۱: ۱۴۰۰)

۳-۴ حقوق سیاسی و معنوی زنان در اسلام: نقش اجتماعی و دینی

اسلام علاوه بر تأمین حقوق مالی و اقتصادی برای زنان، برای آنها در زمینه حقوق سیاسی و معنوی نیز ارزش قائل است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اسلام در این زمینه، تأکید بر حق مشارکت سیاسی و دینی زنان است. در بسیاری از متون اسلامی، به‌ویژه در قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص)، زنان به‌عنوان افرادی با حق تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری در امور اجتماعی و دینی معرفی شده‌اند. در قرآن کریم، در سوره تحریم (آیه ۶) آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» این آیه به‌صراحت از مردان می‌خواهد که در برابر خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی خود پاسخگو باشند. در این زمینه، زنان به‌عنوان همسران و مادرانی که می‌توانند در تربیت نسل‌های آینده تأثیرگذار باشند، از نقشی کلیدی در ساختار اجتماعی و دینی برخوردارند. همچنین در دوران اولیه اسلام، زنان در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز حضور فعال داشتند. به‌عنوان نمونه، حضرت عایشه (ع) و حضرت فاطمه (ع) نقش‌هایی برجسته در دفاع از حقوق مسلمانان و مشارکت در مسائل سیاسی و دینی داشتند. در جنگ‌ها، حضرت عایشه در جنگ جمل به‌عنوان فرمانده نظامی در میدان جنگ حضور یافت و نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی داشت. (همان)

۵- حقوق زنان در کشورهای مسلمان

حقوق بشر زنان در ابتدای قرن بیست و یکم شاهد پیشرفت‌های چشمگیری بوده است که در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار بوده‌اند. یکی از دلایل این تحولات، ارتباط مستقیم میان توسعه‌ی کشورها و مشارکت فعال زنان در حیات اجتماعی آنهاست. از سال ۱۹۴۵، پایان جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد، که یکی از اهداف اصلی آن حفظ صلح و امنیت جهانی و حمایت از حقوق بشر، از جمله حق توسعه است، حقوق زنان به یکی از مهم‌ترین مسائل مورد توجه در عرصه بین‌المللی تبدیل شد. از آن زمان تاکنون، وضعیت زنان در قالب بیش از ۲۰ سند حقوقی بین‌المللی مورد بررسی و تدوین قرار گرفته است که هر یک از این اسناد، به‌طور خاص به مشکلات و چالش‌های مختلف مربوط به وضعیت زنان در جوامع گوناگون پرداخته است.

یکی از مهم‌ترین این اسناد، کنوانسیون ۱۹۷۹ محو هرگونه تبعیض علیه زنان است که به‌طور رسمی به عنوان منشور نیز شناخته می‌شود. این کنوانسیون به‌عنوان یکی از جدیدترین تلاش‌های عمده حقوق بین‌الملل برای ارتقاء وضعیت زنان در سطح جهانی محسوب می‌شود. هدف اصلی این سند، از بین بردن تمامی اشکال تبعیض جنسی و نابرابری‌هایی است که زنان در سراسر دنیا با آن مواجه هستند. (بهرامیان و گل‌گون، ۱۴۰۲: ۸۱)

در کنار این پیشرفت‌ها، به‌رغم اینکه این حقوق هنوز به‌طور جهانی به‌طور کامل اجرایی نمی‌شود، اما اکنون کمتر کسی در سطح بین‌المللی به جهانی بودن حقوق بشر زنان و تأکید بر آن تردید دارد. این مسئله، به‌ویژه در دنیای معاصر، به‌عنوان یک اصل غیرقابل انکار در حقوق بشر شناخته شده است. چالش‌های زیادی در زمینه‌ی تبعیض علیه زنان هنوز وجود دارد.

در این میان، برای کشوری چون ایران که دارای سابقه تمدنی کهن و فرهنگی غنی است، الحاق به کنوانسیون مذکور می‌تواند گامی بسیار مهم و مؤثر در راستای تحقق حقوق زنان باشد. این اقدام نه‌تنها به‌عنوان یک گام قانونی در راستای حمایت از حقوق زنان ایران به‌شمار می‌رود، بلکه به‌طور گسترده‌تری می‌تواند در بهبود وضعیت زنان در سطح جهانی و همچنین هم‌ترازی با استانداردهای بین‌المللی تأثیرگذار باشد. (رحیمی و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۱۹)

۶- عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان

۱- ۶- عوامل اجتماعی و فرهنگی

خشونت علیه زنان در جوامع مسلمان همواره موضوعی پیچیده است که از تعاملات مختلف اجتماعی، فرهنگی، دینی و قلمرویی نشأت می‌گیرد. خانواده و تربیت اجتماعی به عنوان دو عامل کلیدی می‌توانند نقش بسزایی در شکل‌گیری رفتارهای خشونت‌آمیز یا پیشگیری از آنها ایفا کنند. به منظور مبارزه با خشونت علیه زنان در جوامع مسلمان، ضروری است که در سطح خانواده، جامعه، نهادهای مذهبی و دولتی، تلاش‌های هماهنگ و مؤثری برای اصلاح نگرش‌ها و اجرای قوانین حمایتی از زنان صورت گیرد.

۱-۱-۶ نقش خانواده و تربیت اجتماعی

خشونت علیه زنان یکی از چالش‌های اجتماعی پیچیده است که ریشه‌های آن در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مختلف نهفته است. در جوامع مسلمان نیز این مسئله از پیچیدگی‌های خاص خود برخوردار است، چرا که ترکیب سنت‌ها، باورهای دینی، و نهادهای اجتماعی در بروز یا جلوگیری از خشونت علیه زنان تأثیرگذار است. یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند در بروز خشونت علیه زنان نقش داشته باشد، خانواده و تربیت اجتماعی است.

۱-۱-۱-۶ تربیت خانوادگی و نقش آن در شکل‌گیری نگرش‌های اجتماعی

خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی که فرد در آن رشد می‌کند، می‌تواند در شکل‌گیری نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای فردی و اجتماعی نقشی کلیدی ایفا کند. در جوامع مسلمان که آداب و رسوم خاصی پیرامون روابط خانوادگی و جنسیتی وجود دارد، نقش خانواده در این امر از اهمیت مضاعفی برخوردار است. برخی از عوامل خانواده که می‌توانند به بروز خشونت علیه زنان منجر شوند، عبارتند از:

۱- مدل‌های روابط زن‌شویی و تربیتی: در بسیاری از جوامع، ولل‌دین به‌ویژه پدران، نقش اصلی را در تصمیم‌گیری‌ها و رهبری خانواده ایفا می‌کنند. این مدل‌های سنتی که غالباً مبتنی بر دیدگاه‌های پدرسالارانه هستند، می‌توانند نقش بسزایی در شکل‌گیری دیدگاه‌های نادرست در مورد حقوق زنان و خشونت علیه آنها داشته باشند. اگر پدر یا سرپرست خانواده رفتارهای خشونت‌آمیز یا تسلط‌جویانه را به‌عنوان رفتار طبیعی و مناسب در روابط خانوادگی مد نظر قرار دهد، این رفتارها می‌تولند از نسلی به نسل دیگر منتقل شود.

۲- تأثیرات فرهنگی و مذهبی: در بسیاری از خانواده‌های مسلمان، آگاهی از آموزه‌های دینی نقش مهمی در تربیت کودکان ایفا می‌کند. بسیاری از این آموزه‌ها به‌ویژه در زمینه روابط میان زن و مرد، می‌توانند سبب تقویت باورهای سنتی و نادرست درباره زنان شوند. در برخی از خانواده‌ها، ممکن است پسران از سنین کودکی تحت تعلیماتی قرار بگیرند که به آنها آموزش می‌دهد زنان باید در خدمت مردان باشند و در مقابل آنها مقام پایین‌تری دارند. چنین باورهایی به‌طور غیرمستقیم ممکن است به خشونت علیه زنان دامن بزنند.

۳- مدیریت و رفتار والدین با دختران و پسران: در برخی خانواده‌ها، تفاوت‌های آشکاری در شیوه تربیت پسران و دختران وجود دارد که ممکن است به بروز خشونت علیه زنان منتهی شود. برای مثال، در برخی موارد پسران ممکن است به‌عنوان "وارثان" خانواده دیده شوند، در حالی که دختران به‌عنوان "موجودات ضعیف" یا "ملزم به اطاعت از قوانین خانواده" شناخته می‌شوند. این تربیت نابرابر می‌تواند تصور غلطی از نقش‌های جنسیتی در ذهن فرزندان ایجاد کند که در نهایت به خشونت علیه زنان در سطح فردی و اجتماعی منتهی می‌شود. (خادمی، ۱۳۹۵: ۸۵)

۲-۱-۱-۶ نقش رسانه‌ها و تبلیغات

رسانه‌ها و تبلیغات از جمله عوامل کلیدی در شکل‌دهی به نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی در جوامع مختلف هستند، و این امر در جوامع مسلمان نیز به‌ویژه در زمینه خشونت علیه زنان تأثیرات مهم و متعددی دارد. در واقع، رسانه‌ها نه تنها می‌توانند در آگاهی‌بخشی و اصلاح نگرش‌های نادرست نقش ایفا کنند، بلکه در بسیاری از موارد، به‌ویژه در جوامعی که تأثیرات فرهنگی و اجتماعی قدرتمند دارند، ممکن است نقش ترویج‌دهنده خشونت و تبعیض جنسیتی را نیز بازی کنند. رسانه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای اجتماعی، می‌توانند تصاویر و پیام‌های نادرستی را درباره زنان ایجاد و تقویت کنند که در نهایت به بروز خشونت علیه آنان منجر شود. رسانه‌ها به‌ویژه تلویزیون، فیلم‌ها، و شبکه‌های اجتماعی نقش حیاتی در شکل‌گیری نگرش‌های فرهنگی دارند. در بسیاری از جوامع مسلمان، رسانه‌ها می‌توانند الگوهای رفتاری مختلفی از جمله خشونت علیه زنان را به‌طور ناخودآگاه ترویج کنند. برای مثال، در برخی فیلم‌ها و سریال‌ها، خشونت خانگی ممکن است به‌طور مبهم یا حتی به‌عنوان یک رفتار طبیعی در نظر گرفته شود. این نوع رسانه‌ها می‌توانند باورهای غلطی را در مورد جایگاه زنان در جامعه

تقویت کنند. در نهایت، رسانه‌ها می‌توانند نقش دوگانه‌ای در مبارزه با خشونت علیه زنان ایفا کنند. از یک سو، رسانه‌ها می‌توانند از طریق ایجاد آگاهی عمومی درباره حقوق زنان، ترویج رفتارهای غیرخشونت‌آمیز و تقویت نقش‌های برابر زن و مرد در جامعه، به‌طور فعال در کاهش خشونت علیه زنان مشارکت کنند. در این راستا، رسانه‌ها می‌توانند به ترویج مدل‌های مثبت از روابط برابر و محترمانه بین زنان و مردان پرداخته و فضاهای آموزشی و آگاهی‌بخشی را ایجاد کنند که نشان‌دهنده پتانسیل بالای زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باشد.

۲-۶ عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی یکی از جنبه‌های پیچیده و اثرگذار بر بروز خشونت علیه زنان در جوامع مسلمان هستند. این عوامل می‌توانند به شکل‌های مختلف بر زندگی زنان تأثیر بگذارند و در شرایط مختلف، به شدت در شکل‌گیری و ادامه خشونت‌های خانگی و اجتماعی نقش ایفا کنند. این تحلیل به بررسی چندین بعد از تأثیرات اقتصادی بر خشونت علیه زنان در جوامع مسلمان پرداخته و تلاش می‌کند تا ابعاد مختلف این مشکل را در یک چارچوب گسترده و جامع توضیح دهد.

یکی از مهم‌ترین عواملی که منجر به بروز خشونت علیه زنان می‌شود، وابستگی اقتصادی آنان به مردان است. در بسیاری از جوامع مسلمان، به‌ویژه در جوامع روستایی و سنتی، زنان به‌طور سنتی مسئولیت‌هایی مانند مراقبت از خانه و خانواده را بر عهده دارند، اما دسترسی محدودی به منابع اقتصادی دارند. این وابستگی اقتصادی می‌تواند زنان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیری قرار دهد که هرگونه تهدید یا خشونت از سوی شوهر یا سایر اعضای خانواده، برای آنان با دشواری‌های بیشتری همراه باشد. به‌ویژه در شرایطی که زنان قادر به تأمین استقلال مالی خود نباشند، نمی‌توانند از روابط خشونت‌آمیز خارج شوند یا به نهادهای حمایتی مراجعه کنند. این وابستگی اقتصادی به نوعی به نرمال‌سازی خشونت در روابط خانوادگی منجر می‌شود، چراکه زنان به دلیل شرایط اقتصادی ناچار به پذیرش رفتارهای خشونت‌آمیز یا بدرفتاری‌ها می‌شوند. علاوه بر این، در جوامع فقیرتر، فقر می‌تواند به‌طور مستقیم به تشدید تنش‌های خانوادگی و اجتماعی منجر شود و این تنش‌ها ممکن است به‌ویژه در خانواده‌هایی که ساختارهای قدرت مردسالارانه غالب است، به خشونت علیه زنان تبدیل شود. (باقری و چابک سوار، ۱۳۹۵)

علاوه بر وابستگی اقتصادی، ساختارهای اقتصادی نابرابر نیز می‌توانند به‌طور غیرمستقیم به افزایش خشونت علیه زنان منجر شوند. در بسیاری از جوامع مسلمان، زنان با محدودیت‌های شدید در دسترسی به آموزش، فرصت‌های شغلی و منابع اقتصادی روبه‌رو هستند. این نابرابری‌ها باعث می‌شود که زنان در بازار کار قادر به یافتن شغل مناسب نباشند و اگر شغلی هم پیدا کنند، معمولاً حقوق کمتری دریافت می‌کنند. در این شرایط، زنان به دلیل نداشتن موقعیت اجتماعی و اقتصادی قادر به مقابله با خشونت یا تبعیض‌هایی که در محیط کار یا خانه با آن مواجه می‌شوند، نیستند. به‌عنوان مثال، در شرایط اقتصادی دشوار، مردانی که احساس می‌کنند تهدیدی برای موقعیت خود در خانواده یا جامعه دارند، ممکن است به خشونت به‌عنوان یک وسیله برای بازگرداندن احساس قدرت و کنترل بر خانواده‌هایشان روی آورند. این رفتارها به‌ویژه در خانواده‌هایی که دسترسی کمی به آموزش و آگاهی‌های حقوقی دارند، بیش‌تر مشاهده می‌شود. در نهایت، بحران‌های اقتصادی می‌توانند نقش مهمی در تشدید خشونت علیه زنان داشته باشند. در دوران بحران‌های اقتصادی جهانی یا بحران‌های داخلی اقتصادی، زنان بیش از مردان آسیب‌پذیر می‌شوند. در چنین شرایطی، خانواده‌ها با فشارهای اقتصادی شدیدی روبه‌رو می‌شوند و ممکن است برای حفظ منابع مالی خود به شیوه‌هایی از خشونت و سرکوب برای کنترل زنان روی آورند. به‌ویژه در جوامعی که حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی برای زنان وجود ندارد یا ناکافی است، بحران‌های اقتصادی می‌تواند زنان را به‌طور جدی تحت فشار قرار دهد و زمینه‌ساز بروز انواع خشونت‌ها علیه آنان شود. این بحران‌ها می‌توانند باعث کاهش فرصت‌های اشتغال، کاهش سطح درآمد خانوارها، و در نهایت، کاهش تولدایی زنان برای ارتقاء وضعیت خود شوند. (شیخ الاسلامی و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۱۲)

به‌طور کلی، عوامل اقتصادی در جوامع مسلمان نقشی کلیدی در شکل‌گیری و تداوم خشونت علیه زنان ایفا می‌کنند. فقر، نابرابری اقتصادی، وابستگی مالی و بحران‌های اقتصادی می‌توانند زمینه‌های مساعدی برای افزایش خشونت علیه زنان فراهم کنند. بنابراین، بهبود وضعیت اقتصادی زنان، به‌ویژه از طریق آموزش، اشتغال و تقویت استقلال مالی آنان، می‌تواند یکی از راهکارهای اساسی برای کاهش خشونت‌های جنسیتی در جوامع مسلمان به‌شمار آید.

عوامل سیاسی تأثیرات عمیقی بر بروز و گسترش خشونت علیه زنان در جوامع مسلمان دارند. این تأثیرات نه تنها به طور مستقیم بر وضعیت زنان در سطح خانواده‌ها و جوامع تأثیر می‌گذارند، بلکه ساختارهای قانونی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و می‌توانند زمینه‌های نابرابری و خشونت جنسیتی را تقویت کنند. در این تحلیل، به بررسی چگونگی نقش عوامل سیاسی در بروز خشونت علیه زنان مسلمان پرداخته خواهد شد.

اولین عامل اساسی که در بروز خشونت علیه زنان در بسیاری از جوامع مسلمان نقش دارد، نبود قوانین حمایتی مؤثر و اجرای ضعیف قوانین مربوط به حقوق زنان است. در بسیاری از کشورهای مسلمان، حتی اگر قوانین حمایتی برای زنان در نظر گرفته شده باشد، مشکلاتی چون عدم اجرای صحیح، تبعیض در فرآیندهای قضائی و ضعف در حمایت‌های نهادهای دولتی از زنان، به طور جدی مانع از پیشگیری و مقابله با خشونت علیه زنان می‌شود. در این جوامع، بسیاری از زنان ممکن است از ترس انتقام یا بی‌اعتمادی به سیستم قضائی، از شکایت کردن در برابر خشونت‌های خانگی یا جنسی خودداری کنند. در واقع، در کشورهایی که قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای حمایت از حقوق زنان وجود ندارد یا به درستی اجرایی نمی‌شود، زنان به طور مستمر در معرض خشونت‌های مختلف قرار دارند و به دلیل فقدان ضمانت‌های قانونی و نبود فضای حمایتی، قادر به درخواست کمک نیستند. این وضعیت در بسیاری از موارد باعث می‌شود که خشونت‌های خانگی و اجتماعی نرمال‌سازی شده و به یک پدیده پذیرفته‌شده در جامعه تبدیل شود. (احمدی، ۲۱۸:۱۳۹۴)

دومین عامل سیاسی تأثیرگذار بر خشونت علیه زنان، سیاست‌های دولتی و نگرش‌های حاکم بر رهبری سیاسی است. سیاست‌هایی که در دولت‌های مسلمان به‌ویژه در کشورهای با رژیم‌های اقتدارگرا و مردسالار اتخاذ می‌شوند، می‌توانند نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش‌های نابرابر نسبت به زنان ایفا کنند. در برخی از این کشورها، سیاست‌ها و قوانین مربوط به خانواده، ازدواج، طلاق و حقوق زنان به طور عمدی یا غیرعمدی به تقویت جایگاه مردان در خانواده‌ها و جوامع منتهی می‌شوند و زنان را در موقعیت‌های ضعیف‌تری قرار می‌دهند. این سیاست‌ها معمولاً در قالب قوانینی مانند محدودیت در آزادی‌های فردی زنان، تأسیس یا ترویج نهادهای مذهبی که نقش‌های سنتی زن و مرد را تحکیم

می‌کنند، و محدود کردن دسترسی زنان به تحصیل و اشتغال ظاهر می‌شوند. در چنین جوامعی، فشارهای اجتماعی و فرهنگی که از سوی نهادهای دولتی یا مذهبی ترویج می‌شود، ممکن است به‌طور غیرمستقیم خشونت علیه زنان را تقویت کند، زیرا خشونت در چنین شرایطی به‌عنوان یک روش مشروع و پذیرفته‌شده برای حفظ نظم اجتماعی و خانواده دیده می‌شود. (مولوردی، ۱۳۸۵:۵۱)

سومین عامل سیاسی که می‌تواند بر خشونت علیه زنان مسلمان تأثیر بگذارد، بحران‌های سیاسی و اجتماعی است که در بسیاری از کشورهای مسلمان رخ می‌دهد. در زمان‌های بحران‌های سیاسی، جنگ‌ها یا تغییرات عمده در قدرت‌های سیاسی، زنان به‌طور خاص در معرض خشونت قرار می‌گیرند. در بسیاری از جوامع، در هنگام بروز بی‌ثباتی سیاسی یا جنگ‌ها، زنان به‌عنوان هدف‌های مستقیم خشونت‌ها قرار می‌گیرند و تحت تأثیر تبعیض‌ها و رفتارهای خشونت‌آمیز قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، دولت‌ها یا نیروهای مسلح ممکن است خشونت علیه زنان را به‌عنوان ابزارهایی برای سرکوب یا کنترل اجتماعی به کار گیرند. علاوه بر این، در بحران‌های سیاسی، بسیاری از نهادهای حمایتی دولتی یا غیردولتی که وظیفه حمایت از زنان را دارند، قادر به ارائه خدمات به آن‌ها نیستند و این وضعیت به افزایش خشونت در سطح خانوادگی و اجتماعی منجر می‌شود. در چنین شرایطی، زنان بیشتر از مردان آسیب‌پذیر می‌شوند، چراکه در این بحران‌ها دسترسی به منابع و فرصت‌های اجتماعی کاهش می‌یابد و زنان که قبلاً هم با مشکلات اقتصادی و اجتماعی مواجه بوده‌اند، با مشکلات جدیدی در تأمین نیازهای اولیه خود روبه‌رو می‌شوند. (واحدی زاده و دیگران، ۱۴۰۰:۶۵)

۴-۶ نقش مذهب و تفسیرهای دینی

خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان، پدیده‌ای پیچیده و چند بعدی است که تحت تأثیر عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار دارد. یکی از جنبه‌های کلیدی این موضوع، نقش مذهب و تفسیرهای دینی در شکل‌گیری این رفتارها است. تفسیرهای مختلف از متون مقدس اسلامی و سیره پیامبر اسلام، تأثیرات عمیقی بر نگرش‌ها و رفتارها نسبت به زنان در جوامع مسلمان داشته است.

نقش مذهب در بروز خشونت علیه زنان از طریق تفاسیر متنوع و گاه نادرست از متون دینی قابل مشاهده است. برخی از متفکران و مفسران،

آیات قرآنی و احادیث را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که باعث تداوم نگرش‌های سنتی و سلطه‌جویانه علیه زنان شود. به‌عنوان مثال، برخی آیات در قرآن درباره نقش مردان به‌عنوان سرپرست خانواده، به‌طور نادرست ترجمه و تفسیر شده‌اند و این مسئله می‌تواند به توجیه خشونت خانگی و رفتارهای نادرست نسبت به زنان منجر شود. این نوع تفسیرها، پیامدهای منفی را برای حقوق زنان در جوامع مسلمان به همراه داشته و به ناحق، رفتارهای خشونت‌آمیز را به‌عنوان بخشی از فرهنگی دینی یا الهی توجیه می‌کنند. علاوه بر این، در بسیاری از جوامع مسلمان، فرهنگ باتوجه به مذهب، به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی و خانوادگی، تأثیرگذار است. بسیاری از نهادهای مذهبی به‌جای ترویج برابری و احترام متقابل، بر باورهای سنتی تأکید می‌کنند که ممکن است به تحقیر زنان منجر شود. در این موارد، امیدوار بودن به تغییر این نگرش‌ها به‌راحتی میسر نیست، زیرا بسیاری از افراد بر این باورند که این نگرش‌ها کاملاً با اصول دین همخوانی دارد و به‌خاطر شرایط اجتماعی و تاریخی، این بلاها در حال تداوم هستند. (زاهدی راد و حسینی، ۱۳۹۶: ۷۶)

۷- پیامدهای خشونت علیه زنان در جوامع مسلمان

۷-۱ پیامدهای اجتماعی

خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان پیامدهای اجتماعی قابل توجهی دارد که نه تنها به‌طور مستقیم زندگی قربانیان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، بلکه بر ساختارهای جامعه و کیفیت کلی زندگی نیز تأثیرگذار هستند. این پیامدها می‌توانند در سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی بروز یافته و به ایجاد چرخه‌ای از نابرابری و خشونت منجر شوند. در این بررسی به مهم‌ترین جنبه‌های اجتماعی خشونت علیه زنان در جوامع مسلمان پرداخته می‌شود.

یکی از نخستین پیامدهای اجتماعی خشونت علیه زنان، افزایش بی‌اعتمادی و تضعیف نهاد خانواده است. خشونت خانگی به‌طور مستقیم بر روابط خانوادگی و سازگاری اجتماعی افراد تأثیر می‌گذارد. زنانی که با خشونت خانگی مواجه هستند، ممکن است احساس ناامنی و ترس را در فضای خانواده تجربه کنند، و این احساسات می‌تواند به‌طور مستقیم بر کودکان و دیگر اعضای خانواده نیز تأثیرگذار باشند. کودکانی که شاهد خشونت در خانواده هستند، احتمال بیشتری برای بروز مشکلات روانی و رفتاری دارند و ممکن است در آینده نیز به رفتارهای خشونت‌آمیز

روی آورند، تکرار چرخه‌ای از خشونت که در نهایت منجر به ایجاد محیطی ناسالم و ناپایدار در خانواده‌ها می‌شود. این وضعیت نه تنها بر انسجام خانواده‌ها تأثیر منفی دارد، بلکه امکان کاهش فرصت‌های اجتماعی و تحصیلی کودکان را به دنبال دارد، که می‌تواند به بروز مشکلات اجتماعی و اقتصادی بلندمدت منجر شود. (شیخی تل یابی، ۱۴۰۱:۴۴)

در سطح گسترده‌تر اجتماعی، خشونت علیه زنان باعث گسترش نابرابری‌های جنسیتی و تقویت کلیشه‌های منفی می‌شود. زنانی که به دلیل خشونت از حضور فعال در اجتماع محروم یا محدود می‌شوند، ممکن است فرصت‌های کمتری برای مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. این محرومیت باعث می‌شود که نابرابری‌های جنسیتی تقویت شود و کلیشه‌های منفی پیرامون نقش‌های جنسیتی در جامعه بیشتر تثبیت شوند. در بسیاری از جوامع مسلمان، این وضعیت می‌تواند به بازتولید نقش‌های سنتی زن و مرد و مانع از پیشرفت زنان در زمینه‌های تحصیلی و شغلی تبدیل شود. نابرابری‌های جنسیتی همچنین موجب عدم استفاده بهینه از ظرفیت‌های انسانی در جامعه می‌شود، که می‌تواند بر توسعه اقتصادی و اجتماعی به‌طور کلی تأثیر منفی داشته باشد. علاوه بر این، خشونت علیه زنان می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اجتماعی و حضور نابرابری‌های گسترده شود. در جوامعی که خشونت علیه زنان به‌طور گسترده‌ای پذیرفته یا نادیده گرفته می‌شود، سطح اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی کاهش یافته و این امر می‌تواند به یک محیط اجتماعی بی‌ثبات و متشنج منجر شود. احساس ناامنی و بی‌عدالتی در جوامع می‌تواند موجب تقویت تفکرهای متعصبانه و تقابل‌جویی شود، که این شرایط به چرخه‌ای از نارضایتی و نابرابری در سطح جامعه منجر می‌شود. (همان)

۲-۷ پیامدهای اقتصادی

خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان نه تنها اثرات اجتماعی و روانی عمیقی به همراه دارد، بلکه پیامدهای اقتصادی گسترده‌ای نیز به دنبال دارد که می‌تواند بر ابعاد مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی تأثیر بگذارد. این پیامدها به‌ویژه در جوامع مسلمان که بسیاری از زنان به دلایل مختلف همچنان با محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو هستند، به شدت محسوس است. این تحلیل به بررسی ابعاد اقتصادی

خشونت علیه زنان می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه خشونت می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های اقتصادی برای زنان و جامعه به‌طور کلی شود.

یکی از نخستین اثرات اقتصادی خشونت علیه زنان، کاهش قابلیت‌های اقتصادی زنان و محدود شدن دسترسی آنان به فرصت‌های شغلی و آموزشی است. زنانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند، به دلیل آسیب‌های جسمی و روانی، ممکن است از ادامه تحصیل یا اشتغال در محیط‌های اجتماعی و کاری باز بمانند. این محدودیت‌ها نه تنها باعث کاهش درآمد زنان می‌شود، بلکه موجب تضعیف توانایی آنان برای دستیابی به استقلال مالی و اقتصادی نیز می‌گردد. بسیاری از زنان در این وضعیت ممکن است به دلیل ترس از خشونت یا فقدان اعتماد به نفس قادر به پیگیری کارهای اقتصادی و حرفه‌ای نباشند، و این امر می‌تواند منجر به وابستگی اقتصادی به همسر یا خانواده شود. در بسیاری از موارد، زنان قربانی خشونت با فقدان گزینه‌های شغلی مناسب روبه‌رو هستند، زیرا بسیاری از مشاغل نیاز به حرکت در فضای عمومی و ارتباطات گسترده دارند که برای آنان به دلیل وضعیت جسمی یا روانی ناشی از خشونت، دشوار و گاهی غیرممکن است.

علاوه بر این، خشونت علیه زنان تأثیرات گسترده‌ای بر بهره‌وری اقتصادی جامعه دارد. وقتی درصد زیادی از زنان جامعه قادر به مشارکت فعال در اقتصاد نباشند یا به دلیل خشونت از کار و آموزش باز بمانند، جامعه در بهره‌وری نیروی انسانی خود دچار نقصان می‌شود. این امر به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و جوامع مسلمان که ممکن است به‌طور خاص به نیروی کار زنان وابسته باشند، می‌تواند اثرات منفی بلندمدت بر رشد اقتصادی و توسعه پایدار داشته باشد. به‌عنوان مثال، فقدان فرصت‌های شغلی برای زنان باعث می‌شود که مهارت‌های ارزشمند آنان هدر برود و اقتصاد ملی از ظرفیت‌های انسانی بالقوه محروم گردد. در نتیجه، نه تنها وضعیت اقتصادی زنان تضعیف می‌شود، بلکه بر اقتصاد کل جامعه نیز تأثیر منفی می‌گذارد و مانع از رشد و پیشرفت اقتصادی می‌شود.

در سطح خانواده، خشونت علیه زنان می‌تواند به شکل‌های مختلفی بر درآمد خانوارها و وضعیت اقتصادی آن‌ها تأثیر بگذارد. زنان معمولاً نقش‌های مهمی در مدیریت مالی و اقتصادی خانه‌ها ایفا می‌کنند و هنگامی که آن‌ها تحت خشونت قرار می‌گیرند، توانایی انجام این نقش‌ها کاهش می‌یابد. این کاهش توانمندی‌ها می‌تواند به پایین آمدن سطح

استانداردهای زندگی و افزایش فقر منجر شود. در بسیاری از موارد، قربانیان خشونت به دلیل ترس از ترک محیط‌های خشونت‌آمیز یا مشکلات اقتصادی، قادر به فرار از شرایط خود نیستند و در نتیجه به وابستگی اقتصادی به همسر یا خانواده خود دچار می‌شوند. (زاهدی و اسفندیاری، ۲۱۹:۱۳۹۶)

۳- پیامدهای سیاسی

خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان نه تنها تبعات اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای به دنبال دارد، بلکه اثرات سیاسی آن می‌تواند تهدیدی جدی برای حقوق بشر، عدالت اجتماعی و توسعه پایدار باشد. این پیامدها به ویژه در جوامعی که زنان به دلیل محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی با مشکلات خاصی روبه‌رو هستند، به شکل‌های مختلفی نمود پیدا می‌کنند. تحلیل سیاسی خشونت علیه زنان در این جوامع، ابعاد متعددی از قدرت، سیاست‌گذاری، حقوق بشر و اصلاحات اجتماعی را در بر می‌گیرد که در ادامه به تفصیل بررسی خواهند شد. یکی از اولین پیامدهای سیاسی خشونت علیه زنان، تضعیف جایگاه زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی است. در بسیاری از کشورهای مسلمان، زنان تحت تأثیر نقش‌های سنتی و فرهنگی محدودیت‌هایی در مشارکت فعال سیاسی دارند. وقتی زنان به‌طور گسترده‌ای تحت خشونت خانگی یا اجتماعی قرار می‌گیرند، اعتماد به نفس و توانایی آنان برای مشارکت در سیاست و جامعه به شدت کاهش می‌یابد. این وضعیت نه تنها مانع از حضور فعال زنان در عرصه‌های عمومی و سیاسی می‌شود، بلکه از دستیابی آن‌ها به حقوق برابر و توانمندی‌های مدیریتی نیز جلوگیری می‌کند. در نتیجه، خشونت علیه زنان در این جوامع موجب تقویت تبعیض جنسیتی و ممانعت از مشارکت موثر آنان در ساختارهای قدرت و تصمیم‌گیری می‌شود. این امر می‌تواند موجب ادامه نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی در سطح کلان جامعه گردد و سبب تقویت ساختارهای قدرت مردانه شود که در آن زنان قادر به اثرگذاری بر سیاست‌ها و تغییرات اجتماعی نیستند. (نجفی، ۳۷۸:۱۳۹۳)

علاوه بر این، خشونت علیه زنان می‌تواند بر فرآیندهای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در این جوامع تأثیر منفی بگذارد. در بسیاری از کشورهای مسلمان، قوانین و سیاست‌های موجود برای حمایت از زنان در برابر خشونت یا ناکافی هستند یا به‌درستی اجرا نمی‌شوند. در این جوامع، نهادهای دولتی اغلب یا نادیده می‌گیرند یا به‌طور غیرمستقیم از خشونت

علیه زنان حمایت می‌کنند، زیرا خشونت علیه زنان در برخی فرهنگ‌ها به‌عنوان یک موضوع خصوصی و نه عمومی تلقی می‌شود. این وضعیت می‌تواند به شکل‌گیری سیاست‌های ضعیف و ناکافی در خصوص حقوق زنان و مبارزه با خشونت منجر شود. نبود اراده سیاسی برای تصویب و اجرای قوانینی که از حقوق زنان دفاع کند، به‌ویژه در جوامعی که به نهادهای سنتی و مذهبی اهمیت زیادی می‌دهند، مانع از تغییرات جدی و ساختاری در وضعیت زنان می‌شود. در نتیجه، خشونت علیه زنان به عنوان یک مسئله اجتماعی و سیاسی مهم در این جوامع به حاشیه رانده می‌شود و تبعیض‌های جنسیتی و نابرابری‌ها ادامه می‌یابد. (نیازی، ۱۳۹۶: ۹۱)

در سطح بین‌المللی، خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان می‌تواند تأثیرات منفی بر روابط خارجی و اعتبار بین‌المللی این کشورها داشته باشد. سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، نهادهای غیردولتی و حتی کشورهای دیگر ممکن است فشارهایی را برای بهبود وضعیت حقوق زنان در این کشورها اعمال کنند. در چنین شرایطی، خشونت علیه زنان می‌تواند به نقطه ضعفی در سیاست‌های خارجی کشورهای مسلمان تبدیل شود و موجب انتقادهای شدید جهانی گردد. (همان)

نتیجه‌گیری

خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان مسئله‌ای پیچیده و چند بعدی است که ریشه‌های عمیق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد. در حالی که اسلام به‌روشنی بر حقوق و احترام به زنان تأکید دارد، ضعف‌های موجود در تفسیرها و اجرای این حقوق به تداوم خشونت‌ها منجر شده است. ناهنجاری‌های اجتماعی، ترس از معیارهای اجتماعی، و برداشت‌های نادرست از متون دینی، همگی شرایطی را فراهم می‌آورد که در آن زنان با انواع خشونت‌ها و تبعیض‌ها مواجه می‌شوند. یکی از علل اصلی خشونت علیه زنان، نگرش‌های سنتی و فرهنگی نسبت به نقش زنان در جامعه است. در بسیاری از جوامع، این نگرش‌ها به منزله تأمین‌کننده امنیت و بقای خانواده تلقی می‌شوند، در حالی که در واقعیتی تلخ، به ابزار توجیه خشونت علیه زنان بدل می‌شوند. همچنین، عدم دسترسی به آموزش و آگاهی حقوقی موجب می‌شود که بسیاری از زنان از حقوق خود بی‌خبر مانده و در برابر خشونت‌ها تسلیم شوند. این در

حالی است که افزایش آگاهی و آموزش می‌تواند قدرت و استقلال زنان را افزایش دهد و آن‌ها را در برابر خشونت‌ها محافظت کند.

در صورت تداوم نظام‌های قضائی ناکارآمد و عدم اجرای مؤثر قوانین مربوط به حمایت از زنان، امکان تغییر و بهبود شرایط بسیار محدود خواهد بود. برخی از نظام‌های قضائی در کشورهای مسلمان وظیفه حمایت از حقوق زنان را به درستی انجام نمی‌دهند و این خود عامل دیگری از تداوم خشونت است. علاوه بر این، تفسیرهای نادرست از آموزه‌های دینی نقش بسزایی در توجیه خشونت و تبعیض علیه زنان دارند.

به منظور مبارزه مؤثر با خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان، چهار پیشنهاد زیر ارائه می‌شود. نخست، ارتقاء آگاهی عمومی از طریق آموزش‌های حقوقی و فرهنگی درباره حقوق زنان و تساوی جنسیتی ضروری است. این آموزش‌ها باید بر اصول واقعی اسلام و ارزش‌های انسانی تأکید داشته باشند.

دوم، نیاز به تقویت و بازنگری در نظام‌های قضائی جهت حمایت از حقوق زنان احساس می‌شود. این تغییرات باید شامل تدوین و اجرای قوانین مناسب و فراگیر در برابر خشونت خانگی و تبعیض علیه زنان باشد.

سوم، سازمان‌های غیر دولتی و گروه‌های حقوق بشر باید به شکل فعال‌تری در فضای اجتماعی و سیاسی حضور داشته باشند و از حقوق زنان دفاع کنند. این گروه‌ها می‌توانند در افزایش آگاهی و فراهم کردن فضاهای حمایتی برای زنان نقش بسزایی ایفا کنند. در نهایت، همکاری میان کشورهای مسلمان و نهادهای بین‌المللی باید تقویت شود. این همکاری می‌تواند به تبادل تجربیات و بهترین شیوه‌ها برای مقابله با خشونت علیه زنان کمک کند که در نهایت به بهبود وضعیت حقوق زنان در این کشورها منجر خواهد شد. مبارزه با خشونت علیه زنان در کشورهای مسلمان نیازمند یک رویکرد جامع و هماهنگ است. با ارتقاء آگاهی، تقویت ظرفیت‌های حقوقی، حمایت اجتماعی و همکاری‌های بین‌المللی، می‌توان به تغییرات مثبت و پایدار در این زمینه به دست آورد.

پیشنهادها

پیشنهادات مبتنی بر آموزه‌های اسلامی: بررسی راهکارهایی که با تکیه بر آموزه‌های اسلامی و حقوق زنان در اسلام می‌توان خشونت علیه زنان را کاهش داد.

اصلاحات اجتماعی و فرهنگی: راهکارهای فرهنگی برای تغییر نگرش‌ها و کاهش خشونت علیه زنان (آموزش و پرورش، نقش رسانه‌ها، فعالیت‌های مردمی و...).

اصلاحات حقوقی و قضائی: پیشنهادات برای تغییر و بهبود قوانین و سیاست‌های دولتی برای حمایت از زنان و کاهش خشونت.

مشارکت بین‌المللی: نقش سازمان‌های بین‌المللی و همکاری با کشورهای مسلمان در کاهش خشونت علیه زنان.

فهرست منابع

۱- کتب

۱. سالاری فر، محمد رضا (۱۳۸۹) خشونت خانگی علیه زنان، بررسی، علل و درمان با نگرش به منابع اسلام، قم، مرکز تحقیقات زن و خانواده.
۲. شیخی تل یابی، بهمن (۱۴۰۱) خشونت علیه زنان، انتشارات بوعلی سینا، همدان.
۳. مولوردی، شهیندخت (۱۳۸۵) مقابله با خشونت علیه زنان در کشورهای اسلامی، انتشارات حقوقدان، دانش نگار. تهران.
۴. واحدی زاده، جواد و دیگران (۱۴۰۰) خشونت علیه زنان با تاکید بر کشورهای ایران، انگلستان و فرانسه، انتشارات گنجور، تهران.

۲- مقالات

۵. احمدی، عاطفه (۱۳۹۴) سرمایه فرهنگی و خشونت خانگی، چهارمین کنفرانس بین المللی روانشناسی و علوم اجتماعی.
۶. اسدی، لیلا (۱۳۹۳) بررسی برخی علل و عوامل مرتبط در بروز خشونت جنسی علیه زنان، همایش سراسری راهکارهای ارتقا کیفیت خدمات پرستاری و مامایی، دوره چهارم.
۷. باقری، الهه و چابک سوار، روح انگیز (۱۳۹۵) بررسی علل و عوامل بروز خشونت علیه زنان، نخستین کنگره زنان موفق ایران.
۸. بهرامیان، نسرين و گل گون، عبدالکریم (۱۴۰۱) حمایت از زنان بزه دیده در حقوق کیفری ایران و اسناد بین الملل، نشریه فقهی و حقوقی عرشیان فارس، دوره ۲، شماره ۵، بهار.
۹. جلالی، محمود (۱۳۸۳) حقوق بشر زنان در حقوق بین الملل و وضعیت ایران، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، زمستان، شماره ۶۶.
۱۰. رحیمی، حمزه و دیگران (۱۴۰۲) مطالعه تطبیقی پیرامون پیشگیری از وقوع خشونت علیه زنان با اتکا به تدابیر پیشگیرانه، نشریه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۱۰، شماره ۲، تابستان.
۱۱. زاهدی راد، زینب و حسینی، محمدرضا (۱۳۹۵) بررسی رابطه دین داری خانواده و میزان خشونت علیه زنان در بین خانواده های فرهنگ شهر یاسوج در سال ۱۳۹۴، کنفرانس جهانی مدیریت، اقتصاد حسابداری و علوم انسانی در آغاز هزاره سوم.
۱۲. سجادی، فاطمه زهرا مرضیه سادات (۱۳۹۸) اسلام و نقش آن در کاهش خشونت خانگی علیه زنان، مجله پژوهش های اسلامی جنسیت و خانواده، پیاپی ۳، پاییز و زمستان.
۱۳. شیخ الاسلامی، علی و دیگران (۱۳۹۶) بررسی علل و زمینه های خشونت خانگی خشونت علیه زنان، اولیه همایش ملی آسیب های اجتماعی.

۱۴. فرزند وحی، جمال (۱۳۹۳) نقد و بررسی برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی زن در اسلام، دانشگاه علامه طباطبائی، پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره ۵، شماره ۱۶، اردیبهشت.

۱۵. کریمی، رضا و دیگران (۱۴۰۰) مقایسه تطبیقی مفاهیم خشونت در تحقیقات جنسیت، زنان، خانواده در ایران و کشورهای توسعه یافته بر اساس تحلیل هم رخدادی واژگان، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۹، تابستان، شماره ۲.

۱۶. نجفی، سمیه (۱۳۹۳) مطالعه تطبیقی وضعیت خشونت فیزیکی خانوادگی علیه زنان در کشورهای دنیا، دومین کنفرانس ملی جامعه شناسی و علوم اجتماعی

۱۷. نیازی، محسن و دیگران (۱۳۹۶) فراتحلیل عوامل موثر بر خشونت علیه زنان، مقاله ۵، دوره ۵، شماره ۲۲، اسفند.

۱۸. یعقوبی، علی و رشوفی، ملیلا (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان، مجله مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۳۹.

۳- رساله

۱- خادمی، عاطفه (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان‌های تحول در وضعیت اجتماعی زنان در سه دهه اخیر با تأکید بر نهادی سیاست‌گذار در ایران»، رساله دکتری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۴- اینترنت

۱- زاهد زاهدانی، سعید؛ اسفندیاری، مینا (۱۳۹۵) آموزه‌های اسلامی در نفی خشونت خانگی علیه زنان. همایش آموزه‌های اسلامی، انسان معاصر و نظام خانواده.